گزارش

روایت «شرق» از گزارش جدید آژانس و مناقشه بر سر راستی‌آزمایی برنامه هسته‌ای ایران

کد جنگی رافائل



عبدالرحمن فتح‌الهی: گزارش ۱۳صفحه‌ای روز جمعه رافائل گروسی، مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شورای حکام و شورای امنیت سازمان ملل، صرفا یک گزارش فنی درباره وضعیت برنامه هسته‌ای ایران نیست. این گزارش در شرایطی منتشر شده که مناسبات تهران و واشینگتن در فضای جنگی قرار دارد، تهدیدهای نظامی آمریکا همچنان ادامه دارد و دونالد ترامپ می‌کوشد تعیین‌تکلیف پرونده هسته‌ای ایران را به یکی از پیش‌شرط‌های اصلی هرگونه توافق یا پایان درگیری تبدیل کند. از این منظر، گزارش جدید آژانس را می‌توان واجد کارکردی فراتر از یک ارزیابی نظارتی و حامل یک پیام سیاسی و امنیتی دانست؛ پیامی که ممکن است به «کد جنگی» آژانس علیه ایران تعبیر شود.

اهمیت این گزارش به‌ویژه از آن رو است که مخاطب آن فقط «شورای حکام» نیست و ارسال آن به «شورای امنیت» سازمان ملل، به این سند ابعادی متفاوت و حساس‌تر می‌بخشد. چکیده محوری گزارش گروسی نیز بر یک مسئله متمرکز است: «آژانس به دلیل فقدان اطلاعات و دسترسی، قادر به تأیید وضعیت فعلی ذخایر اورانیوم، فعالیت‌های غنی‌سازی و عدم انحراف مواد هسته‌ای ایران نیست». همین ناتوانی در راستی‌آزمایی، در فضای تقابل نظامی و مذاکراتی کنونی، می‌تواند به دستاویزی برای تشدید فشارهای بین‌المللی تبدیل شود. به‌ویژه آنکه واشینگتن با گره‌زدن هرگونه توافق به مطالبات حداکثری هسته‌ای، به دنبال کسب امتیازهایی فراتر از ترتیبات پیشین است؛ بنابراین، مسئله فقط محتوای فنی گزارش نیست، بلکه زمان انتشار، مخاطبان آن و امکان بهره‌برداری سیاسی و امنیتی از مفاد آن نیز اهمیت تعیین‌کننده‌ای دارد.

گزارش گروسی؛ از پرونده فنی تا دستور کار شورای امنیت

رافائل گروسی در گزارش شماره GOV/2026/63 مورخ ۱۳ نوامبر ۲۰۲۶ (۲۲ آبان)، تصویری از وضعیت نظارتی آژانس در ایران ارائه کرده که محور اصلی آن ناتوانی این نهاد در راستی‌آزمایی وضعیت کنونی مواد و فعالیت‌های هسته‌ای ایران است. اهمیت این گزارش در آن است که علاوه بر شورای حکام، برای شورای امنیت نیز ارسال شده و از این رو، موضوع محدودیت دسترسی بازرسان و فقدان اطلاعات درباره ذخایر اورانیوم ایران را به سطحی فراتر از یک اختلاف فنی میان تهران و آژانس منتقل می‌کند. براساس گزارش‌های رویترز، آسوشیتدپرس و خبرگزاری فرانسه از محتوای سند محرمانه، آژانس اعلام کرده است از زمان حملات نظامی آمریکا و اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۲۵، امکان دسترسی به مراکز آسیب‌دیده را نداشته و در نتیجه نمی‌تواند میزان، ترکیب و محل نگهداری ذخایر اورانیوم غنی‌شده ایران را مشخص کند. همچنین آژانس قادر نیست توقف فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی یا عدم انحراف مواد هسته‌ای اعلام‌شده ایران را تأیید کند. در این میان، تأسیسات غنی‌سازی سوخت اصفهان، موسوم به IFEP، به یکی از محورهای اصلی نگرانی گروسی تبدیل شده است. آژانس مدعی است با وجود آنکه ایران سال گذشته از ایجاد این مرکز خبر داده، هنوز از محل دقیق آن، وضعیت اجرای پادمان‌ها و احتمال وجود مواد هسته‌ای در آن اطلاعی ندارد. به همین دلیل، گروسی خواستار ازسرگیری فوری فعالیت‌های راستی‌آزمایی شده و بازگشت بازرسان را برای عادی‌سازی اجرای پادمان‌ها ضروری دانسته است.

اصفهان و ذخایر اورانیوم؛ نقطه ثقل اختلاف تهران و آژانس

اما اهمیت گزارش جدید فقط در طرح ادعاهای نظارتی خلاصه نمی‌شود. مسئله اصلی آن است که آژانس اکنون از فقدان اطلاعات درباره ذخایر اورانیوم ایران سخن می‌گوید؛ موضوعی که در شرایط جنگی و هم‌زمان با افزایش فشارهای آمریکا بر تهران، می‌تواند به یکی از مهم‌ترین محورهای مناقشه در شورای حکام و شورای امنیت تبدیل شود. گروسی در عین حال اذعان کرده است حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران شرایطی بی‌سابقه ایجاد کرده است. با این حال، در روایت گزارش، پیامد اصلی این وضعیت نه مسئولیت حمله‌کنندگان و ضرورت رسیدگی به تبعات تجاوز نظامی، بلکه فقدان دسترسی و ضرورت بازگشت بازرسان برجسته شده است. این رویکرد از نگاه تهران، نادیده‌گرفتن ریشه‌های شکل‌گیری وضعیت کنونی است.

ایران نیز در پاسخ به درخواست‌های آژانس تأکید کرده تهدیدهای مداوم و صریح دونالد ترامپ علیه تأسیسات هسته‌ای کشور، شرایط لازم برای ازسرگیری بازرسی‌ها را از بین برده است. تهران همچنین معتقد است هیچ پروتکل مشخصی برای بازرسی از تأسیسات آسیب‌دیده در شرایط پس از حمله وجود ندارد و نمی‌توان بدون توجه به ملاحظات امنیتی، اجرای عادی پادمان‌ها را مطالبه کرد.

تهران در برابر گزارش گروسی؛ مسئولیت وضعیت کنونی با کیست؟

در واکنش به این گزارش، نمایندگی جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان‌های بین‌المللی در وین، مبنای حقوقی و فنی قطع‌نامه‌های پیشین شورای حکام علیه ایران را زیر سؤال برده و تأکید کرده است آمریکا می‌تواند تجاوز نظامی را از قطع‌نامه‌های جانب‌دارانه حذف کند، اما نمی‌تواند پیامدهای آن را از واقعیت پاک کند. نمایندگی ایران با اشاره به اذعان خود گروسی درباره بی‌سابقه‌بودن شرایط ناشی از حملات به تأسیسات هسته‌ای، تصریح کرده است بازگشت به اجرای عادی پادمان‌ها مستلزم برطرف‌شدن عواملی است که وضعیت غیرعادی کنونی را ایجاد کرده‌اند. از نگاه تهران، شورای حکام باید به‌جای تمرکز یک‌جانبه بر محدودیت دسترسی، به ریشه‌های این وضعیت و مسئولیت کشورهایی بپردازد که تأسیسات تحت پادمان را هدف حمله قرار داده‌اند. در همین حال، شبکه تلویزیونی المیادین سندی از مکاتبات ردوبدل‌شده میان جمهوری اسلامی ایران و رافائل گروسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، منتشر کرده که پیش‌تر در اختیار کشورهای عضو این نهاد قرار گرفته است. این اسناد، جزئیات موضع تهران درباره ازسرگیری بازرسی‌ها از تأسیسات هسته‌ای آسیب‌دیده در حملات آمریکا و اسرائیل را روشن می‌کند. براساس محتوای منتشرشده، ایران تأکید کرده است ورود بازرسان به این مراکز بدون درنظرگرفتن ملاحظات امنیتی و شرایط ناشی از حملات نظامی امکان‌پذیر نیست. نکته قابل توجه در این مکاتبات، واکنش گروسی به موضع ایران است؛ به‌گونه‌ای که مدیر کل آژانس، اعلام تهران مبنی بر تعلیق‌نکردن اجرای توافق پادمان ذیل معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) را اقدامی مهم ارزیابی کرده است. همچنین ایران در پیام‌های خود تصریح کرده تهدیدهای مستمر دونالد ترامپ علیه تأسیسات هسته‌ای کشور، بستر لازم برای اجرای اقدامات پادمانی را مختل کرده است. با این حال، تهران بر پایبندی خود به تعهدات پادمانی و آمادگی برای ازسرگیری همکاری‌ها و بازرسی‌ها، به محض فراهم‌شدن شرایط واقعی و تضمین ملاحظات امنیتی، تأکید کرده است.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

محسن پاک‌آیین، سفیر پیشین ایران در جمهوری آذربایجان، در گفت‌وگو با «شرق»:

«نه جنگ، نه صلح» ادامه پیدا می‌کند

زهره فراهانی: «نه جنگ، نه صلح» عبارتی است که ایرانیان در سال‌های گذشته بارها شنیده‌اند، اما در چند ماه اخیر بیش از هر زمان دیگری با پیامدهای آن زندگی کرده‌اند؛ وضعیتی میان جنگ و آرامش که نه چشم‌انداز روشنی برای پایان تنش‌ها دارد و نه می‌توان احتمال بازگشت به درگیری نظامی را به‌طور کامل منتفی دانست. تداوم محاصره دریایی، فشارهای اقتصادی و بلاتکلیفی درباره آینده روابط ایران و آمریکا، این پرسش را مطرح کرده که کشور تا چه زمانی می‌تواند هزینه‌های چنین شرایطی را تحمل کند و آیا هنوز راهی برای خروج دیپلماتیک از بحران وجود دارد؟

محسن پاک‌آیین، سفیر پیشین ایران در جمهوری آذربایجان، در گفت‌وگو با «شرق» معتقد است آمریکا پس از ناکامی در جنگ، حفظ وضعیت «نه جنگ، نه صلح» را ترجیح داده و احتمال بازگشت به جنگ فراگیر کاهش یافته است. او در عین دفاع از تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، می‌پذیرد بند مربوط به تنگه هرمز می‌توانست دقیق‌تر تنظیم شود. پاک‌آیین همچنین مذاکره مستقیم با واشینگتن را تا زمان پذیرش شروط ایران منتفی می‌داند و برخلاف تحلیل‌هایی که از کاهش ارزش راهبردی تنگه هرمز می‌گویند، تأکید می‌کند این اهرم همچنان در اختیار ایران باقی خواهد ماند. در این گفت‌وگو، از آینده تنش با آمریکا و نقش چین و روسیه تا اختلاف‌نظرهای داخلی درباره دیپلماسی و هزینه‌های ادامه مقاومت پرسیده‌ایم.



عکس: سهند ذاکی، شرق

عبارت «نه جنگ، نه صلح» را در سال‌های گذشته بارها شنیده‌ایم، اما در چند ماه اخیر عملا با آن زندگی کرده‌ایم و شاید تازه دریافته‌ایم این وضعیت تا چه اندازه می‌تواند فرساینده و دردناک باشد. نه جنگ فراگیری در جریان است و نه صلحی برقرار شده و کشور در نوعی بلاتکلیفی قرار دارد. شما شرایط کنونی را چگونه توصیف می‌کنید؟

وقتی جنگ فراگیری وجود ندارد اما صلحی هم برقرار نشده، می‌توان از وضعیت «نه جنگ، نه صلح» صحبت کرد. البته این به معنای پایان اقدامات جنگی نیست. وقتی محاصره دریایی برقرار است، محدودیت‌های هوایی اعمال و حملات پراکنده می‌شود، عملا همچنان با شرایط جنگی مواجهیم. به اعتقاد من، آمریکایی‌ها پس از ناکامی در جنگ و تحمل خسارت‌ها و تلفات سنگین، به این جمع‌بندی رسیدند ادامه جنگ فراگیر به نفعشان نیست. بنابراین ترجیح دادند نه تفاهم‌نامه با ایران را اجرا کنند و نه جنگ را به شکل گذشته ادامه دهند. تلاش کردند با هدایت کشتی‌ها از بخش جنوبی تنگه هرمز، اعلام مین‌روبی و ارائه تضمین‌های بیمه‌ای، مسیر کشتیرانی را باز نگه دارند، اما به نظر من در تحقق اهداف خود موفق نبودند. در عین حال، وضعیت نه جنگ، نه صلح برای کشور مطلوب نیست؛ زیرا بلاتکلیفی ایجاد می‌کند. تأکید مقام معظم رهبری و آقای پزشکیان بر ضرورت پایان این وضعیت نیز نشان می‌دهد راهبرد کشور باید خنثی‌سازی آثار منفی آن باشد. باید شرایطی ایجاد کنیم که آمریکا به این نتیجه برسد ادامه این وضعیت نیز منافعش را تأمین نمی‌کند و ناچار شود محاصره دریایی و حضور نظامی خود را پایان دهد.

اما آیا خروج آمریکا از منطقه لزوما به معنای پایان وضعیت نه جنگ، نه صلح است؟ ممکن نیست نیروهای آمریکایی خارج شوند، اما خصومت‌ها و فشارهای اقتصادی همچنان ادامه پیدا کند؟

منظور من از خروج آمریکا، پایان محاصره دریایی و اقدامات نظامی آن در منطقه است. اکنون ایران به دلیل اقدامات آمریکا، تنگه هرمز را به‌صورت هوشمندانه مدیریت می‌کند و عبور کشتی‌ها باید با هماهنگی ایران انجام شود. اگر محاصره پایان یابد، ایران و عمان می‌توانند بر اساس مذاکرات انجام‌شده، رژیم حقوقی جدیدی برای تردد در تنگه تعیین کنند. در چنین شرایطی یکی از مهم‌ترین عوامل استمرار وضعیت جنگی از میان خواهد رفت.

در ماه‌های اخیر دیده‌ایم برخی کشورهای منطقه با وجود مخالفت ظاهری با سیاست‌های آمریکا، در عمل با واشینگتن همراهی می‌کنند. اکنون نیز بحث محاصره زمینی ایران مطرح شده است. چقدر احتمال می‌دهید کشورهایی مانند ترکیه، جمهوری آذربایجان یا همسایگان عرب ایران در چنین طرحی مشارکت کنند؟

من معتقدم جمهوری اسلامی ایران با داشتن ۱۵ همسایه، کشوری نیست که بتوان آن را به‌آسانی محاصره کرد. بستن مرزهای زمینی اقدامی بدون هزینه نیست. اگر کشوری مرز خود را با ایران ببندد، ایران نیز می‌تواند اقدام متقابل انجام دهد. در این صورت باید دید کدام طرف بیشتر متضرر می‌شود. بسیاری از همسایگان ما به مسیرهای ترانزیتی ایران نیاز دارند و برخی نیز محصور در خشکی هستند. از طرف دیگر، ایران مسیرهای ارتباطی متنوعی دارد؛ از دریای خزر و مسیر روسیه گرفته تا ارتباط با دریای سیاه از طریق جمهوری آذربایجان و گرجستان. البته در مقاطعی برخی مرزها به‌صورت موقت بسته شده‌اند، اما این موضوع با محاصره دائمی تفاوت دارد. یکی از مقامات عراقی نیز اخیرا گفته بود بستن مرزهای عراق با ایران، در واقع تحریم‌کردن خود عراق است. بنابراین، نه آمریکا توانایی ایجاد محاصره زمینی فراگیر را دارد و نه همسایگان ایران انگیزه کافی برای مشارکت در چنین اقدامی دارند.

آمریکایی‌ها پس از ناکامی در جنگ و تحمل خسارت‌ها و تلفات سنگین، به این جمع‌بندی رسیدند ادامه جنگ فراگیر به نفعشان نیست. بنابراین ترجیح دادند نه تفاهم‌نامه با ایران را اجرا کنند و نه جنگ را به شکل گذشته ادامه دهند. تلاش کردند با هدایت کشتی‌ها از بخش جنوبی تنگه هرمز، اعلام مین‌روبی و ارائه تضمین‌های بیمه‌ای، مسیر کشتیرانی را باز نگه دارند، اما به نظر من در تحقق اهداف خود موفق نبودند

با این حال، مسئله فقط امکان محاصره نیست، بلکه توان اقتصادی و اجتماعی ایران برای تحمل ادامه این وضعیت نیز اهمیت دارد. چند ماه از محاصره دریایی گذشته و احتمال محدودیت‌های بیشتر هم وجود دارد. شما تاب‌آوری کشور را تا چه اندازه می‌بینید؟

من آینده را تیره‌وتار نمی‌بینم. مردم در این مدت تاب‌آوری خود را نشان داده‌اند. بیش از ۲۵۰ شب است که در میدان‌ها حضور دارند و اتحاد خود را به نمایش می‌گذارند. با وجود مشکلات اقتصادی، شاهد غارت گسترده فروشگاه‌ها یا فروپاشی نظم اجتماعی نبوده‌ایم. کالا در فروشگاه‌ها وجود دارد، هرچند گرانی و مشکلات معیشتی را نمی‌توان انکار کرد. دولت نیز تلاش می‌کند وضعیت اقتصادی را مدیریت و به‌ویژه از اقشار متوسط و کم‌درآمد حمایت کند. هماهنگی میان قوا، نیروهای مسلح و دستگاه‌های اجرائی نیز ظرفیت مهمی برای عبور از شرایط کنونی است. بنابراین، با وجود همه دشواری‌ها، من نسبت به آینده خوش‌بین هستم.

به انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا برسیم. پس از شکست جمهوری‌خواهان، درباره نقش جنگ ایران در نتایج انتخابات بحث‌های زیادی مطرح شد. برخی جنگ را عامل اصلی شکست حزب ترامپ می‌دانند و برخی معتقدند نباید تأثیر ایران را بیش از اندازه بزرگ کرد. تحلیل شما چیست؟

به اعتقاد من، جنگ با ایران و هزینه‌های سنگین آن عامل اصلی شکست جمهوری‌خواهان بوده است. حتی معتقدم اگر این جنگ اتفاق نمی‌افتاد، جمهوری‌خواهان می‌توانستند در انتخابات پیروز شوند. ترامپ در تبلیغات انتخاباتی تصویری صلح‌طلب از خود ارائه کرده بود، اما با ورود به جنگ، آن تصویر را از بین برد. برخی افزایش قیمت مواد غذایی، بنزین و هزینه‌های زندگی را از دلایل شکست جمهوری‌خواهان می‌دانند. من معتقدم بخش مهمی از این مشکلات نیز به جنگ ایران مربوط است. بنابراین، نمی‌توان پیامدهای اقتصادی جنگ را از نتایج انتخابات جدا کرد.

این شکست چه تأثیری بر آینده ترامپ خواهد داشت؟ آیا ممکن است او برای جبران موقعیت سیاسی خود بار دیگر به سمت تشدید تنش با ایران حرکت کند؟

تصور می‌کنم دو سال آینده برای ترامپ بسیار دشوارتر خواهد بود. دموکرات‌ها احتمالا درباره هزینه‌های جنگ ایران، نحوه تأمین بودجه، خسارت پایگاه‌های نظامی و مبالغ پرداخت‌شده برای حمایت از کشتی‌ها و ملوانان تحقیق خواهند کرد. این موضوع می‌تواند بر تصویب بودجه‌های جدید، به‌ویژه بودجه نظامی، تأثیر بگذارد. دموکرات‌ها از پیامدهای جنگ برای تضعیف ترامپ و پیروزی در انتخابات ۲۰۲۸ استفاده خواهند کرد؛ نه به دلیل علاقه به ایران، بلکه برای پیشبرد اهداف حزبی خود. از نظر ما تفاوت اساسی میان دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان وجود ندارد. از سوی دیگر، جامعه آمریکا نیز با هزینه‌های جنگ مواجه شده است. آمریکایی‌ها بیشتر جنگ‌های خود را خارج از سرزمینشان تجربه کرده‌اند، اما اکنون خانواده‌هایی که فرزندانشان را از دست داده‌اند یا مالیات‌دهندگانی که هزینه‌های جنگ را می‌پردازند، نسبت به ادامه این سیاست‌ها حساس‌تر شده‌اند. به اعتقاد من، همین مسئله آینده سیاسی ترامپ را دشوار خواهد کرد.

شما احتمال جنگ دوباره را ضعیف می‌دانید، اما اگر وضعیت نه جنگ، نه صلح ادامه پیدا کند، ایران چگونه می‌تواند از این چرخه خارج شود؟ آیا هنوز راه دیپلماسی باز است؟

جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه مسیر دیپلماسی را مسدود نکرده است. ما چهار دور مذاکره انجام دادیم، اما نتیجه آن جنگ بود. طبیعی است این تجربه بر ارزیابی ما از مذاکره مستقیم با آمریکا تأثیر بگذارد. ایران اکنون هفت شرط را به عنوان تضمین اجرای تفاهمات احتمالی ارائه کرده است. اگر آمریکایی‌ها این شروط را بپذیرند، امکان ورود به مراحل بعدی گفت‌وگو وجود خواهد داشت. اما تا زمانی که این اتفاق نیفتد، من مذاکره مستقیم با آمریکا را منتفی می‌دانم. البته ارتباط با میانجی‌ها همچنان برقرار است. آنها می‌توانند به تهران سفر کنند یا در خارج از کشور با مقامات ایرانی گفت‌وگو داشته باشند. بنابراین، مسیر دیپلماسی بسته نیست، اما مذاکره مستقیم شرایط مشخصی دارد.

با توجه به افزایش تحرکات نظامی آمریکا و انتقال تجهیزات به منطقه، شما کدام سناریو را محتمل‌تر می‌دانید: بازگشت به جنگ فراگیر یا ادامه همین وضعیت فرسایشی؟

اگر ترامپ و جمهوری‌خواهان بخواهند موقعیت سیاسی خود را حفظ کنند و در انتخابات ۲۰۲۸ موفق شوند، نباید دوباره وارد جنگ با ایران شوند؛ چنین اقدامی می‌تواند هزینه‌های بسیار سنگین‌تری برای آنها ایجاد کند. از سوی دیگر، امروز توان و آمادگی ایران نسبت به گذشته افزایش یافته و پس از تأکید مقام معظم رهبری بر اینکه در صورت اقدامات خصمانه جدید آمریکا محدودیت‌های پیشین پذیرفته نخواهد شد، شرایط پاسخ‌گویی ایران نیز متفاوت شده است. بنابراین، احتمال جنگ فراگیر را ضعیف می‌دانم و تصور می‌کنم وضعیت نه جنگ، نه صلح ادامه خواهد یافت. در چنین شرایطی وظیفه مسئولان، به‌ویژه نهادهای اقتصادی، کاهش آثار منفی این وضعیت بر زندگی مردم است.

در شرایطی که روابط ایران با غرب محدود شده، تهران حساب ویژه‌ای روی چین و روسیه باز کرده است. عملکرد این دو کشور را در بحران اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا به اندازه انتظارات ایران همراهی کرده‌اند؟

پیه اعتقاد من، چین و روسیه در روابط خود با ایران وفادار بوده‌اند. یکی از نشانه‌های این همراهی، مواضع آنها در شورای امنیت و استفاده از حق وتو در برابر قطع‌نامه‌های مورد حمایت آمریکا علیه ایران است. این دو کشور نیز از پیامدهای جنگ متضرر شده‌اند و علاقه‌مندند برای پایان بحران و بازگشت ثبات به منطقه نقش‌آفرینی کنند. ایران هم از مشارکت آنها در تلاش‌های دیپلماتیک استقبال می‌کند. ما در حال دفاع از موقعیت ژئوپلیتیکی و منافع ملی خود هستیم. اگر مدیریت تنگه هرمز را در اختیار نمی‌گرفتیم، آمریکا می‌توانست از این مسیر برای تجهیز مجدد پایگاه‌های نظامی و تدارک حملات تازه استفاده کند. بنابراین، اقدامات ایران از نظر ما منطقی و ضروری بوده است.

اما چین با وجود رقابت جدی با آمریکا، روابط اقتصادی گسترده‌ای با واشینگتن دارد و اجازه نداده رقابت به دشمنی فراگیر تبدیل شود. آیا ایران نیز نباید چنین الگویی را در روابط خود با غرب، به‌ویژه اروپا، مورد توجه قرار دهد؟

چین و آمریکا دشمن یکدیگر نیستند، بلکه رقیب هستند. چین براساس منافع ملی خود سیاست‌گذاری می‌کند و همه کشورها نیز همین‌گونه عمل می‌کنند. ما هم درک می‌کنیم چین باید با آمریکا روابط اقتصادی داشته باشد، همان‌طور که چینی‌ها ملاحظات ایران را درک می‌کنند. در عین حال، چین و روسیه با یک‌جانبه‌گرایی آمریکا مخالف‌اند و از نظام چندقطبی حمایت می‌کنند. ایران نیز در این زمینه با آنها اشتراک نظر دارد. اما درباره اروپا باید بگویم ما با کشورهای اروپایی مشکلی نداشته‌ایم؛ این اروپایی‌ها بودند که سیاست‌های خود را تابع آمریکا قرار دادند. در گذشته اروپا شریک اقتصادی مهمی برای ایران بود، اما تحریم‌ها و سیاست‌های خصمانه به زیان خود آنها نیز تمام شده است. در گفت‌وگوهای خصوصی، برخی مقامات اروپایی به ما گفته‌اند به دلیل عضویت در اتحادیه اروپا ناچار به اجرای تحریم‌ها هستند، در حالی که در روابط دوجانبه علاقه‌ای به ادامه این محدودیت‌ها ندارند. بنابراین، اگر نگاه به شرق تقویت شده، علت آن ناامیدی از رفتار غرب است.

اما مگر وظیفه دیپلماسی بازکردن همین گره‌ها نیست؟ آیا نمی‌توان با ابتکارهای تازه، روابط ایران و اروپا را از وضعیت کنونی خارج کرد؟

دیپلماسی ایران فعال است، اما طرف مقابل نیز باید به دیپلماسی اعتقاد داشته باشد. به اعتقاد من، دستگاه‌های دیپلماسی برخی کشورهای اروپایی به‌جای حل مشکلات، بر پیچیدگی روابط افزوده‌اند. البته ظرفیت‌هایی برای همکاری وجود دارد و بخش‌هایی از بخش خصوصی اروپا همچنان با ایران کار می‌کنند. اما مانع اصلی در سیاست‌های کلان غرب و به‌ویژه آمریکاست. من شخصا معتقدم اختلاف ایران و آمریکا صرفا اختلاف دو دولت نیست که بتوان همه مسائل آن را پشت میز مذاکره حل کرد. این اختلاف ریشه‌های تمدنی و جهان‌بینی دارد. با این حال، باید دید دولت‌های آینده آمریکا، چه دموکرات و چه جمهوری‌خواه، حاضر به اصلاح رفتار خود خواهند بود یا خیر.

به تفاهم‌نامه اسلام‌آباد برسیم؛ توافقی که همچنان محل اختلاف‌نظر است. برخی معتقدند این تفاهم‌نامه فرصت مهمی برای بازیابی توان اقتصادی و نظامی ایران فراهم کرد و برخی آن را اشتباه می‌دانند. ارزیابی شما چیست؟

تفاهم‌نامه اسلام‌آباد با رأی اکثریت بالای اعضای شورای عالی امنیت ملی تصویب شد. در این شورا نمایندگان بخش‌های سیاسی، نظامی، امنیتی و اطلاعاتی حضور دارند و مصوبات آن نیز باید به تأیید مقام معظم رهبری برسد. ایشان اگرچه نظر دیگری داشتند، اما با اعتمادی که به شورا و رئیس‌جمهور داشتند، اجازه اجرای تفاهم‌نامه را صادر کردند. بنابراین، به اعتقاد من نباید اصل این تصمیم را زیر سؤال برد. البته من هم پس از بررسی متن تفاهم‌نامه معتقدم بند پنجم آن می‌توانست دقیق‌تر تنظیم شود. این بند که به وضعیت تنگه هرمز مربوط بود، بهتر بود روشن‌تر نوشته می‌شد تا زمینه تفسیرهای متفاوت از سوی آمریکا کاهش پیدا کند. به نظر من آمریکایی‌ها از همین ابهام استفاده کردند و با تفسیر آن به نفع خود، اقداماتی انجام دادند که به شرایط کنونی منجر شد.

یعنی در تنظیم تفاهم‌نامه، دست‌کم درباره تنگه هرمز، ضعفی وجود داشته که آمریکا توانسته از آن استفاده کند؟

بله، معتقدم بند پنجم می‌توانست دقیق‌تر باشد، اما این به معنای نادرست‌بودن اصل تفاهم‌نامه نیست. اتفاقا هفت شرطی که اکنون ایران مطرح کرده، بر مبنای همان تفاهم‌نامه تنظیم شده است. بخش مهمی از مفاد پیشین حفظ شده، اما موضوع تنگه هرمز روشن‌تر شده و تحریم‌هایی که آمریکا پس از امضای تفاهم‌نامه علیه ایران وضع کرده نیز در شروط جدید آمده است. بنابراین می‌توان گفت هفت شرط فعلی، نسخه تکمیل‌شده و دقیق‌تر تفاهم‌نامه اسلام‌آباد است که از طریق میانجی‌ها به طرف آمریکایی ارائه شده است.

در ماه‌های اخیر انتقادهای زیادی متوجه عراقچی و دستگاه دیپلماسی بوده و درباره توافق اسلام‌آباد نیز اختلاف‌نظرهای جدی شکل گرفته است. آیا این وضعیت به ایجاد دوقطبی در کشور منجر نشده است؟

من با دوقطبی‌سازی در مسائل اساسی کشور مخالفم، زیرا می‌تواند موجب تضعیف انسجام ملی شود. اما معتقد نیستم امروز دوقطبی جدی در ساختار تصمیم‌گیری کشور وجود دارد. اتفاقا هماهنگی میان سران سه قوه، نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی را کم‌سابقه می‌دانم. نمونه آن تصویب تفاهم‌نامه اسلام‌آباد است که ۱۳ عضو شورای عالی امنیت ملی به آن رأی مثبت دادند. در جامعه نیز وجود دیدگاه‌های متفاوت طبیعی است، اما نباید هر اختلاف‌نظری را نشانه شکاف اجتماعی دانست. ممکن است فردی در یک اجتماع پلاکاردی با مضمون خاص در دست داشته باشد و رسانه‌ها آن را برجسته کنند، اما نمی‌توان براساس یک پلاکارد درباره دیدگاه همه مردم قضاوت کرد. درباره دستگاه دیپلماسی نیز معتقدم وظایف خود را به‌خوبی انجام داده است. سفر و رایزنی بخشی از کار وزارت امور خارجه است و نباید هر سفر مقامات ایرانی به کشورهای منطقه را به معنای آغاز مذاکره با آمریکا دانست.

پاکستان در ماه‌های اخیر به یکی از بازیگران اصلی میانجیگری تبدیل شده است. برخی معتقدند این کشور یا حتی قطر، وزن لازم برای تأثیرگذاری بر تصمیمات ترامپ را ندارند و شاید ورود چین بتواند بن‌بست را بشکند. شما چه نظری دارید؟

ما از تلاش پاکستان، قطر و سایر کشورها برای کاهش تنش استقبال می‌کنیم، اما مسئله اصلی، بزرگی یا کوچکی کشور میانجی نیست، بلکه اراده طرف آمریکایی برای توافق است. ترامپ همچنان بر خواسته‌هایی تأکید می‌کند که برای ایران قابل پذیرش نیست. برای مثال، ویتکاف به طرف ایرانی گفته بود ترامپ به چیزی کمتر از توقف کامل برنامه هسته‌ای ایران رضایت نمی‌دهد. طبیعی است جمهوری اسلامی ایران چنین خواسته‌ای را نمی‌پذیرد. اگر ترامپ واقعا به این نتیجه برسد که منافع آمریکا در برقراری صلح و ثبات منطقه است، امکان توافق وجود دارد. اما اگر همچنان بخواهد منافع آمریکا را تابع خواسته‌های نتانیاهو قرار دهد، حتی میانجیگری کشوری بزرگ‌تر از چین نیز الزاما نتیجه‌بخش نخواهد بود. ایران خواهان امنیت منطقه است و بازبودن تنگه هرمز در وهله نخست به نفع خود ما نیز هست. اما امنیت باید بر اساس احترام متقابل و پذیرش حقوق کشورها برقرار شود.

به تنگه هرمز برسیم. برخی تحلیلگران معتقدند هرچه محدودیت تردد در این گذرگاه طولانی‌تر شود، کشورهای منطقه انگیزه بیشتری برای توسعه مسیرهای جایگزین پیدا می‌کنند. عربستان و امارات نیز در حال تقویت ظرفیت‌های صادراتی خارج از هرمز هستند. آیا این احتمال وجود ندارد ایران با استفاده طولانی‌مدت از این اهرم، به‌تدریج ارزش راهبردی آن را کاهش دهد؟

من با این تحلیل موافق نیستم. معتقدم اقدام ایران در مدیریت تنگه هرمز، اهمیت ژئوپلیتیکی این گذرگاه را بار دیگر به جهان نشان داده است. برای درک موضوع باید به تحولات حقوق دریاها توجه کنیم. در کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو، موضوع عبور بی‌ضرر مطرح بود، اما در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها، رژیم عبور ترانزیتی مورد توجه قرار گرفت. به اعتقاد من، قدرت‌های بزرگ در دهه‌های گذشته تلاش کرده‌اند اختیارات کشورهای مسلط بر گذرگاه‌های راهبردی را کاهش دهند تا بتوانند با محدودیت کمتری از این مسیرها استفاده کنند. آنچه ایران انجام داد، توجه دوباره کشورها را به اهمیت موقعیت ژئوپلیتیکی خود جلب کرد. امروز موضوع مدیریت گذرگاه‌های راهبردی فقط به تنگه هرمز محدود نیست و درباره کانال پاناما، باب‌المندب، تنگه مالاکا و تنگه تایوان نیز این ملاحظات اهمیت پیدا کرده است.

اما بحث فقط حقوقی نیست. اگر کشورهای صادرکننده نفت بتوانند بخشی از صادرات خود را از مسیرهای جایگزین انجام دهند، وابستگی آنها به هرمز کاهش پیدا می‌کند. آیا در بلندمدت این روند قدرت چانه‌زنی ایران را محدود نمی‌کند؟

ایجاد مسیرهای جایگزین به این سادگی نیست. ما درباره یکی از مهم‌ترین مناطق نفت‌خیز جهان صحبت می‌کنیم و حجم عظیمی از انرژی از تنگه هرمز عبور می‌کند. ساخت خطوط لوله و زیرساخت‌های صادراتی جدید به سرمایه‌گذاری سنگین و زمان طولانی نیاز دارد. حتی با توسعه این مسیرها نیز نمی‌توان به‌آسانی همه ظرفیت تنگه هرمز را جایگزین کرد. اگر جایگزین‌کردن این تنگه آسان بود، کشورهای دیگر تاکنون این کار را انجام داده بودند و نیازی نداشتند برای حل اختلاف با ایران تلاش کنند. بنابراین من معتقدم کارت تنگه هرمز سوختنی نیست. موقعیت جغرافیایی ایران موضوعی نیست که با تصمیم یک دولت یا احداث چند مسیر جایگزین از بین برود. ایران نیز نشان داده می‌تواند این گذرگاه را با اقتدار مدیریت کند.

معتقدم جمهوری اسلامی ایران با داشتن ۱۵ همسایه، کشوری نیست که بتوان آن را به‌آسانی محاصره کرد. بستن مرزهای زمینی اقدامی بدون هزینه نیست. اگر کشوری مرز خود را با ایران ببندد، ایران نیز می‌تواند اقدام متقابل انجام دهد. در این صورت باید دید کدام طرف بیشتر متضرر می‌شود. بسیاری از همسایگان ما به مسیرهای ترانزیتی ایران نیاز دارند و برخی نیز محصور در خشکی هستند